شاپا چاپی: ۲۸۹۵-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۴۴۱۷-۲۵۸۸
DOI: 10.30479/mfh.2021.2494

تحلیل انتقادی روش سید محمدجواد شبیری در بازیابی منابع آثار روایی

آمنه حدادی[1]
نصرت نیل‌ساز[2]*
نهله غروی نائینی[3]
محمدکاظم رحمتی[4]

چکیده

«بازیابی منابع» آثار روایی به مفهوم شناسایی منابع آثار روایی موجود، از حدود دو دهه پیش در ایران، مورد توجه پژوهش‌گران حوزه حدیث قرار گرفته است. سید محمدجواد شبیری اولین گام‌های مطالعه روش‌مند در این موضوع را با ارائه مقالاتی برداشت. وی روشی سندی - متنی شامل پنج مؤلفه در بازیابی منابع آثار روایی معرفی کرد و آن را در شناسایی منابع «الغیبة» نعمانی به کار گرفت. در این مقاله، پژوهش‌های شبیری در حوزه بازیابی منابع آثار روایی مورد مطالعه، تحلیل و نقد قرار گرفته تا چیستی، نحوه به کارگیری و میزان کارآمدی آن بررسی شود. حاصل این بررسی، استخراج ده مؤلفه در روش وی در بازیابی منابع آثار روایی است. اشکال‌هایی در اصل و نحوه اجرای برخی از این مؤلفه‌ها وجود دارد که در صورت برطرف شدن، این روش می‌تواند روشی کارآ و موثر در بازیابی منابع آثار روایی باشد.

کلیدواژه‌ها

سید محمدجواد شبیری، بازیابی منابع، الغیبة، نعمانی.

نوع مقاله: پژوهشی

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس. a.hadadi@modares.ac.ir
۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). Nilsaz@modares.ac.ir
۳. استاد دانشگاه تربیت مدرس. naeeni_n@modares.ac.ir
۴. استادیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی. kazemr112@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

اهمیت و جایگاه حدیث و نقش آن در ابعاد گوناگون زندگی مسلمانان، ضرورت تشخیص و تمیز میان روایات و آثار روایی اصیل و معتبر را از غیر آن نشان می‌دهد. بازیابی منابع آثار روایی، یافتن منابع متقدم (اعم از مفقود یا موجود) آثار روایی موجود است که با اهداف مختلفی[1] از جمله سنجش اصالت و اعتبار آثار روایی صورت می‌گیرد. اندیشه جعل و تحریف در حدیث اسلامی که ابتدا از سوی حدیث‌پژوهان غربی مطرح شد، تردیدهایی را نسبت به اصالت و اعتبار حدیث مسلمانان ایجاد کرد. گلدتسیهر[2] از سردمداران این اندیشه در میان خاورشناسان بود. بنابر باور وی، به دلیل وقوع جعل گسترده در حدیث اسلامی، شناسایی احادیث صحیح از احادیث مجعول غیرممکن است. دیدگاه وی در میان برخی دیگر از خاورشناسان مانند شاخت[3] به شکل افراطی‌تری دنبال شد. به اعتقاد شاخت، احادیث فقهی، تنها نمایان‌گر آراء و اندیشه‌های مذاهب فقهی است که در دورانی پس از پیامبر (ص) و صحابه شکل گرفته و به صورت حدیث عرضه شده است. دیدگاه‌های گلدتسیهر و شاخت از سوی بسیاری دانشمندان، مورد نقد قرار گرفته است (برای تفصیل بیش‌تر نک. نیل‌ساز، ۱۳۹۳ش، ۱۸-۳۷).

بازیابی منابع آثار روایی، که با روش‌های مختلف سندی و متنی صورت گرفته است، با معرفی منابع متقدم آثار روایی، تاریخ روایات یک اثر را تا لااقل زمان نگارش منابع شناسایی شده جلو می‌برد و بدین ترتیب سبب می‌شود تاریخ روایت به زمان صدور آن نزدیک‌تر و اصالت و اعتبار آن اثر روایی، نمایان‌تر شود.

توجه به بازیابی منابع آثار روایی مسلمانان در میان حدیث‌پژوهان غربی، از قرن نوزدهم میلادی توسط اشپرنگر[4] و هورویتس[5] شکل گرفت و توسط افرادی دیگر مانند ولهاوزن[6] در بازیابی منابع التاریخ طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) و فتوح‌البلدان بلاذری (د۲۷۸-۲۷۹ق)، بازیابی منابع تفسیر طبری توسط هریبرت‌هورست[7] و مطالعات هارالد موتسکی[8]

۱. از دیگر اهداف بازیابی منابع آثار روایی می‌توان به افزایش اعتبار آن منابع، بازسازی آثار مفقود، کشف تحریفات و تصحیفات واقع در اسناد، تمییز مشترکات و برطرف‌کردن ابهامات موجود در سند، یافتن طرق در اسناد و تاریخ‌گذاری روایات اشاره کرد (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۲).

2. Ignaz Goldziher (1850-1921).
3. Joseph Schacht (1902-1969).
4. Aloys Sprenger (1813-1893).
5. Josef Horovits (1874-1931).
6. Julius Wellhausen (1844-1918).
7. Heribert Horst (1925-2012).
8. Harald Motzki (1948).

بـر المصنّـف عبدالـرزاق صنعانـی (۱۲۶-۲۱۱ق) ادامـه یافـت. فـؤاد سـزگین[۱] اولیـن دانشـمند مسـلمانی اسـت کـه بـه حـوزه بازیابـی منابـع آثـار روایـی وارد شـد و بـه گونـه‌ای روش‌منـد، بـه شناسـایی منابـع برخـی از آثـار روایـی اهل‌سـنت ماننـد صحیحیـن و تاریـخ و تفسـیر طبـری پرداخـت (سـزگین، ۱۴۰۴ق، ۱۵۲).

اولیـن مقالـه در حـوزه بازیابـی منابـع در ایـران در حـدود دو دهـه پیـش توسـط سـید محمدجـواد شـبیری پیرامـون الغیبـة ابوعبداللـه محمدبن‌ابراهیـم نعمانـی بـا عنـوان «الکاتـب النعمانـی و کتابـه الغیبـة» (شـبیری، ۱۴۱۹ق، ۱۷۵-۲۳۸) نگاشـته شـد[۲]. وی ایـن موضـوع را در مقـالات دیگـری نیـز پـی گرفـت. پـس از شـبیری، مقـالات متعـدد در موضـوع بازیابـی منابـع آثـار روایـی ارائـه شـده اسـت. ایـن مقـالات، برخـی در ارتبـاط بـا جوامـع حدیثـی و بـه ویـژه الکافـی هسـتند[۳]؛ دسـته‌ای بـه بازیابـی منابـع تک‌نگاره‌هـای حدیثـی پرداخته‌انـد[۴]؛ دسـته سـوم نیـز بـه طـور کلـی بـه مبحـث بازیابـی منابـع آثـار روایـی تعلـق دارنـد[۵]. در ایـن مقالـه سـعی شـده اسـت تـا پـس از واکاوی مقـالات شـبیری[۶]، مؤلفه‌هـای روش وی اسـتخراج شـود، شـیوه

1. Fuat Sezgin (1924-2018).

۲. انتخـاب کتـاب الغیبـة نعمانـی بـه ایـن دلیـل بـوده اسـت کـه ایـن کتاب، یکـی از سـه اثـر متقـدم در موضـوع غیبت و متقدم‌تریـن آن‌هاسـت. دو اثـر دیگـر عبارتنـد از کمال‌الدیـن و تمام‌النعمـة شـیخ‌صدوق و الغیبـة شیخ‌طوسـی.

۳. ایـن مقـالات عبارتنـد از: «بازیابـی متـون کهـن امامـی در آثـار شـیخ صـدوق»، «کتـاب حلبـی، منبعـی مکتوب در تألیـف الکافـی»، «جسـتاری در بـاب منابـع داده‌هـای تاریخـی کتـاب الکافـی»، «بازشناسـی منابـع کلینـی در تدویـن الکافـی»، «اسـناد پرتکـرار نشـانی از منابـع مکتـوب الکافـی»، «الگویابـی اسـناد کلینـی بـه کتـاب زرارةبـن أعیـن»، «تبارشناسـی منابـع روایـات اعتقـادی کافـی» و «الکافـی و روایـات اسـحاق‌بن‌محمداحمر نخعـی؛ تلاشـی بـرای شناسـایی منبـع کلینـی در نقـل روایـات اسـحاق».

۴. ایـن مقـالات عبارتنـد از: «درنگـی در منابـع مکتـوب الایضـاح»، «مسـائل محمدبن‌مسـلم در کافـی کلینـی»، «سرچشـمه‌های متنـی کهـن، سـیری در منابـع تفسـیر نعمانـی»، «بازشناسـی مصـادر کتـاب الغیبـه طوسـی»، «آثـار شـیخ‌مفید در آثـار سـیدبن‌طاووس»، «مبانـی و روش‌هـای بازیابـی متـون کهـن حدیثـی در سـایه بازیابـی کتـاب زیدبن‌وهـب»، «بازیابـی منابـع تفسـیر قمـی»، «حسـن‌بن‌عباس‌بن‌حریش و کتـاب انّـا انزلنـاه فـی لیلـة القـدر»، «کارکـرد فهرسـت‌های نجاشـی و شـیخ طوسـی در تکمیـل روش سـزگین در بازیابـی منابـع آثـار کهـن روایـی، مطالعـه مـوردی کتـاب الزهـد حسـین بـن سـعید اهـوازی»، «النـوادر اشـعری مصـدر حدیثـی الکافـی کلینـی»، «بازیابـی و اعتبارسـنجی آثـار علی‌بن‌مهزیـار بـا تکیـه بـر بخـش اصـول کتـاب الکافـی»، «بازشناسـی مصـادر احادیـث کتـاب الغیبـة نعمانـی» و «مصـادر کتـاب مقتـل امیرالمؤمنیـن علـی (ع) تألیـف ابن‌ابی‌الدنیـا».

۵. مقالـه «پیشـینه مکتـوب منابـع معتبـر حدیثـی شـیعه امامیـه» مسـئله مکتـوب بـودن منابـع آثـار کهـن روایـی را بـر اسـاس تصریـح صاحبـان آثـار متقـدم اثبـات نمـوده اسـت و مقالـه «تبییـن و ارزیابـی نظریـه سـزگین دربـاره شناسـایی و بازسـازی منابـع جوامـع روایـی»، عـلاوه بـر تبییـن و توضیـح نظریـه سـزگین پیرامـون نقـل مکتـوب، بـه معرفـی روش او در ایـن حـوزه و نقـد آن پرداختـه اسـت.

۶. شـبیری، سـید محمدجـواد، «الکاتـب النعمانـی و کتابـه الغیبـة»، ۱۴۱۹ق، علـوم الحدیـث، ش سـوم، صـص ۱۷۵- ۲۳۸؛ همـو، «منابـع نعمانـی در غیبـت»، ۱۳۹۴ش، در عمـادی حائـری، سـید محمـد، بازسـازی متـون کهـن حدیـث شـیعه، قـم، دارالحدیـث، صـص ۳۷۹- ۴۳۰؛ همـو، «مصـادر الشـیخ الطوسـی فـی کتابـه التهذیب‌الاحـکام»، ۱۴۲۰ق، علوم‌الحدیـث، سـال سـوم، ش ششـم، صـص ۱۶۸- ۲۲۴.

به کارگیری آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد و میزان دقت و کارآمدی آن‌ها سنجیده شود. روش شبیری در بازیابی منابع آثار روایی، تاکنون در هیچ پژوهشی مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است.

مبانی و معیارهای نقد روش شبیری در این مقاله، بر پژوهشی از نگارندگان همین مقاله استوار است (نک. حدادی و دیگران، در دست انتشار) که در آن، نه گام در بازیابی منابع آثار روایی معرفی شده است. این گام‌ها که از مطالعات صورت گرفته در حوزه بازیابی منابع و نوآوری‌های نگارندگان، بر پایه نقش حلقه مشترک در سلسله اسانید روایات به دست آمده، عبارتند از: ۱. استخراج اسانید؛ ۲. تعیین حلقه‌های مشترک؛ ۳. شناسایی حلقه‌های مشترک صاحب تألیف؛ ۴. بررسی کارکرد حلقه‌های مشترک صاحب تألیف؛ ۵. اطمینان از انتساب و عنوان کتاب‌ها؛ ۶. مقابله متون؛ ۷. مقایسه طرق آثار با اسانید روایات؛ ۸. بررسی موضوعی_آماری؛ ۹. بررسی شواهد فرعی. در گام‌های ششم تا نهم این روش از روش شبیری زنجانی، الگوگیری شده است.

۲. مؤلفه‌های روش شبیری در بازیابی منابع آثار روایی

آن‌چه در قالب روش شبیری در بازیابی منابع آثار روایی ارائه خواهد شد، برخی به طور واضح از سوی وی به عنوان مؤلفه‌های این روش ذکر شده و برخی ضمن تحلیل‌هایش در مقالات مختلف به دست آمده است.

۲-۱. تصریح مؤلف یا راویان

تصریح مؤلف بر منابع اثر خود، اولین مؤلفه‌ای است که گرچه شبیری آن را به طور واضح در شمار مؤلفه‌های روش خود معرفی نکرده، اما به طور جدی مورد توجه قرار داده است. در آغاز بررسی کتاب الغیبة نعمانی (د۳۶۰ق) اشاره کرده که نعمانی مانند دیگر محدثان قدیم، در الغیبة، به منابع خود تصریح نکرده است؛ به جز یک‌بار که از کتاب سلیم‌بن‌قیس هلالی (دو سال قبل از هجرت-۷۶ق) به عنوان منبع خود یاد کرده است (همان، ۱۸۷). اما روایات زیادی را در الغیبة از ابن‌عقده (۲۴۹- ۳۳۲ق) وجود دارد که وی به منابع خود (گاه با ذکر تاریخ) تصریح کرده است. در این موارد، شبیری بر تصریح‌های ابن‌عقده کاملاً اعتنا کرده (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۴- ۳۸۷، ش ۱-۹) و حتی آن‌ها را مبنای داوری‌های دیگر خود قرار داده است. به عنوان مثال در مورد جعفربن‌عبدالله محمدی (زنده در ۲۶۰ق)، بنا بر تصریح ابن‌عقده، وی را منبع دانسته،

اما از آن‌جا که نجاشی برای وی تنها کتاب المتعة را معرفی کرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷، ش ۷۳) و تناسبی میان این عنوان این کتاب و روایات موردنظر ندیده، وی را صاحب کتاب دیگری شمرده است. همچنین در روایات ابن عقده از ابن مستورد أشجعی (د۲۶۱- ۲۷۰ق)، با آن‌که نام ابن مستورد در رجال نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ق) و فهرست شیخ‌طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ق) ذکر نشده، بنابر تصریح ابن‌عقده، او را مؤلف و منبع شمرده است (نک. شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۵- ۳۸۶). این مؤلفه در بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در این موضوع پس از شبیری مورد توجه قرار گرفته است[۱].

۲-۲. مقابله متون

دومین مؤلفه این روش که از آن در اثبات منبع بودن یک اثر استفاده شده، مقابله آن با منبع احتمالی است (شبیری، ۱۴۱۹ق، ۱۸۸). منابع احتمالی یک اثر، آثار افرادی هستند که در سلسله سندهای کتاب مورد بازیابی قرار دارند. شبیری این مؤلفه را از دیگر مؤلفه‌ها در بازیابی منابع مؤثرتر دانسته است؛ همچنان که مغایرت متنی و سندی روایات یا شواهدی از این دست را، عواملی دانسته که می‌تواند نسبت دو اثر با یکدیگر را نفی کند (همان‌جا). وی از این مؤلفه در ردّ ادعای برخی پژوهش‌گران معاصر مبنی بر آن‌که بیشتر احادیث باب «ما جاءَ فی الاَثنی عَشَر و النَّص عَلیهِم» از کتاب الحجة الکافی بعدها به این کتاب ملحق شده استفاده کرده است. حاصل این مقابله آن بوده است که سه روایت از چهار روایتی که گمان برده شده نعمانی آن‌ها را از باب موردنظر الکافی گرفته، با اختلافاتی در متن یا سند یا هر دو در الکافی آمده است؛ به گونه‌ای که می‌توان یقین کرد که روایات از الکافی گرفته نشده‌اند (همو، ۱۳۹۴ش، ۴۲۶).

علاوه بر این در روایت «أَخبَرَنا اَحمَد بن مُحَمّد بن سَعید عَن هولآءِ الرِّجال عَن ابن مَحبوب و أَخبَرَنا مُحَمّد بن یَعقوب الکُلینی أَبوجَعفر قالَ حَدَّثَنی عَلی بن اِبراهیم بنِ هاشم عَن أَبیه قالَ و حَدَّثَنی ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۲۷۹، ح۶۷)، به دلیل آن‌که از مقابله الغیبة و الکافی، این نتیجه به دست آمده که چنین روایتی در الکافی نیست، دو احتمال مطرح شده است؛ یکی آن‌که این روایت از منقولات شفاهی نعمانی باشد و از منبعی

۱. به عنوان نمونه، قاضی نعمان مغربی در الایضاح، نام آثار مورد استفاده خود را ذکر کرده است؛ اما از مؤلفان آثار نامی به میان نیاورده است. در مقاله «درنگی در منابع مکتوب الایضاح» با استفاده از تصریح مؤلف، منابع احتمالی از میان افرادی که آثاری با آن عناوین داشته‌اند بررسی شده‌اند (عمادی حائری، ۱۳۸۵ش، ۱۳۹- ۱۴۶). علاوه بر این، در مطالعات دیگری نیز که بر الغیبة نعمانی صورت گرفته است، به تصریح نعمانی در استفاده از کتاب سلیم بن قیس در بازیابی منابع نعمانی توجه شده است (معرفت و غفوری نژاد، ۱۳۹۷ش، ۸).

مکتوب اخذ نشده باشد و دیگر آن‌که از دیگر آثار کلینی باشد. این مؤلفه نیز به ویژه درپژوهش‌هایی که یکی یا برخی از منابع احتمالی موجود بوده، مورد توجه بوده است[1].

۲-۳. تناسب موضوعی

در این روش، وجود نام مؤلفان کتاب‌ها در سلسله سند حدیث و هماهنگی موضوع روایت با موضوع کتاب یا کتاب‌های آن مؤلف، دلیلی بر اخذ روایت از یک کتاب شمرده شده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۴). شبیری در اولین گام عملی در روایات نعمانی از ابن‌عقده (۲۴۹- ۳۳۲ق) شیخ مستقیم نعمانی، وی را به دلیل صاحب‌اثرنبودن در زمینه غیبت کنار گذاشته و بررسی‌های خود را با مشایخ ابن‌عقده ادامه داده است (همو، ۱۴۱۹ق، ۱۸۹). علاوه بر این، در روایات نعمانی از ابن‌عقده از احمدبن‌یوسف که همگی از اسماعیل‌بن‌مهران از ابن‌ابی‌حمزه است، ابن‌ابی‌حمزه به دلیل آن‌که صاحب آثار متعدد از جمله در موضوعات مربوط به غیبت است، به عنوان منبع شناخته شده است (همو، ۱۳۹۴ش، ۳۸۴-۳۸۵). این مؤلفه نیز در مقالات مختلف مورد توجه قرار گرفته است[2].

۲-۴. ابهام در سند

مؤلفه دیگری که شبیری در بازیابی منابع آثار روایی مطرح کرده است، مبتنی بر غیرمبهم‌بودن نام راویان در طریق دسترسی به کتاب‌ها در فهرست‌ها (رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی) و مشیخه‌ها (تهذیب، استبصار، من لایحضرالفقیه) است. بنابر این فرض در صورتی که در سند، تعبیر یا نام مبهمی مانند «رَفَعَه»، «بِإسنادٍ لَه»، «رَجُل»، «بعضُ رِجالِه»، «عمَّن ذَکَره» باشد، می‌توان یقین داشت که منبع روایت، در میان افراد پیش از نام مبهم است. در صورتی که پیش از نام مبهم تنها یک نفر قرار داشته باشد، در آن صورت همان فرد، منبع است و اگر بیش از یک نفر باشد، برای تشخیص منبع، به قرائن دیگر نیاز است (شبیری، ۱۴۱۹ق، ۱۸۹). به عنوان مثال در سند «أَخبَرنا عَلی بن اَحمَد بَندنیجی عَن عُبیداللّه بنِ موسَی العَلوی عَمَّن رَواه عَن جَعفَر بنِ یَحیی ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۱۹، ح۶) به دلیل وجود عبارت «عمن رواه»، احتمال

۱. برای نمونه نک. مقاله «النوادر اشعری، مصدر حدیثی الکافی کلینی» و «بازسازی کتاب الحج معاویةبن‌عمار و ارزیابی طرق رویات آن با تأکید بر احادیث زیارت».

۲. برای نمونه نک. «بازشناسی منابع کلینی در تدوین الکافی»، «چگونگی ارتباط کلینی با کتاب محمدبن‌مسلم در پرتو بررسی اسناد و داده‌های کتاب‌شناختی»، «الکافی و روایات اسحاق بن محمداحمر نخعی، تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، «بازسازی کتاب الحج معاویة بن‌عمار و ارزیابی طرق رویات آن با تأکید بر احادیث زیارت».

منبع‌بودن، به علی‌بن‌احمدبندنیجی و عبیدالله بن‌موسی‌العلوی محدود شده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۹). همچنین در سند «حَدَّثَنا مُحَمَّدبنِ هُمامِ بنِ سُهیل قالَ حَدَّثَنا ادریس بن زیادالکوفی قالَ حَدَّثَنا بَعضُ شُیوخنا ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۷، ح۱۱)، به دلیل وجود عبارت «بَعض شُیوخنا»، محمدبن‌همام منبع شناخته شده است[1] (شبیری، همان‌جا). این مؤلفه در پژوهش‌های بعدی، مورد توجه قرار نگرفته است.

۲- ۵. تحویل در سند

تبیین شبیری از این مؤلفه چنین است که هنگامی که در سند، ضمیری وجود دارد که به شخص خاصی برمی‌گردد، مرجع آن ضمیر، مؤلف منبع مکتوب روایت شناخته شده است. این صورت از ارجاع، شکلی از تحویل در بخشی از سند با تکیه بر سند پیشین است و چگونگی تحویل سند، به خودی خود نمایان‌گر منبع مکتوب است (شبیری، ۱۴۱۹ق، ۱۹۸؛ همو، ۱۳۹۴ش، ۳۹۱).

به عنوان مثال در سند «حَدَّثَنا مُحَمّدبن هُمام قالَ حدَثَّنی جَعفربن مُحمّدبن مالِک عِن مُحمّدبنِ الحُسین بنِ اَبی الخَطّاب و قَد حَدَّثنی عَبداللّه بنِ جَعفَرالحِمیَری عَن اَحمَد بنِ مُحمّدبنِ عیسی قالا جَمیعاً عَن مُحمّدبنِ سِنان ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۸۳، ح۳۲)، به دلیل عبارت «قالا جمیعاً» که دلالت بر تحویل دارد و عبارت «وَ قَدحَدَّثَنی عَبداللّه بن جَعفَرالحِمیَری» که به محمدبن‌همام برمی‌گردد، محمدبن‌همام، منبع شمرده شده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۱). همچنین در سند «حَدَّثَنا مُحمّدبن یَعقوب الکُلَینی قالَ حَدَّثَنا عَلیّ بنِ اِبراهیم بنِ هاشِم عَن أَبیه عَن مُحَمَّدبنِ خالِد عَمَّن حَدّثه عَن المُفَضَّل بنِ عُمَر؛ قالَ الکُلَینی وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدبنِ یَحیی عَن عَبدُاللّهِ بن مُحَمَّدبنِ عیسی عَن أَبیه عَن بعضُ رِجالِه عَن المُفَضَّل بنِ عُمَر عَن أَبی عَبدِاللّه (ع)» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۶۲، ح۲)، تکرار نام کلینی، گواه منبع‌بودن وی شناخته شده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۲). نکته‌ای که در به‌کارگیری این مؤلفه بدان تذکر داده شده است آن است که اطمینان حاصل شود، تحویل مذکور در طریق روایت کتاب اتفاق نیفتاده باشد (همان، ۳۹۵). این مؤلفه نیز در برخی مقالات، در شناسایی منابع آثار روایی به کار رفته است[2].

۱. متن روایت افتادگی دارد و شکل درست آن عبارت است از: «أَخبَرَنا عَلی بنِ اَحمَد بَندنیجی عَن عُبَیداللّه بنِ موسَی العَلوی عَمَّن رَواه عَن جَعفَر بنِ یَحیی».

۲. برای نمونه نک. «چگونگی ارتباط کلینی با کتاب محمد بن مسلم در پرتو بررسی اسناد و داده‌های کتاب‌شناختی»، «الکافی و روایات اسحاق‌بن‌محمد احمر نخعی، تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، «بازیابی و اعتبارسنجی آثار علی بن مهزیار با تکیه بر بخش اصول کتاب الکافی»، «بازشناسی منابع کلینی در تدوین الکافی» در روایات باب «مولد ابی محمد الحسن بن

۲-۶. تکرار بخش آغازین[1] سند در گروهی از روایات پی در پی

تکرار بخش آغازین سند در گروهی از روایات پی‌درپی یا تعلیق سند (به اضمار یا به تصریح با ذکر بهذا الاسناد در آغاز سند) مؤلفه دیگری در این روش است. متقدم‌ترین فرد در بخش مشابه سندها، منبع این روایات شناخته شده است (شبیری، ۱۴۲۰ق، ۲۰۴)؛ به عنوان مثال پنج روایت متوالی در الغیبة وجود دارد که با اسناد «حَدَّثَنا اَحمَدبن مُحَمَّدبنِ سَعید قالَ حَدَّثَنا عَلِی بنِ الحَسَن» شروع شده است و پس از آن، اختلاف ایجاد می‌شود. منبع روایت در این دسته روایات، علی‌بن‌الحسن معرفی شده است (همان، ۳۹۶-۳۹۷). این مؤلفه در برخی مقالات بدون اشاره به روش شبیری به کار گرفته شده است[2].

۲-۷. وجود سندهایی با بخش ابتدایی مشترک در یک اثر

هر گاه سندهایی در یک اثر روایی وجود داشته باشند که از ابتدای سند (متأخرترین بخش سند) تا یک راوی مشخص یکسان باشند و پس از آن راوی با یکدیگر اختلاف پیدا کنند، آن راوی، منبع روایت است (شبیری، ۱۴۲۰ق، ۲۰۸). تفاوت این مؤلفه با مؤلفه قبل آن است که در مؤلفه قبل، شرط پیاپی‌بودن روایات وجود داشت، اما در این مؤلفه چنین نیست و روایات دارای ابتدای مشترک، می‌توانند در تمام اثر روایی، پراکنده باشند. به عنوان مثال روایات متعددی در الغیبة با این سند وجود دارد: «عَلِی بنِ الحُسَینِ المَسعودی عَن مُحَمَّدبن یَحیی العَطّار(بِقُم) عَن مُحَمَّدبن حَسّانَ الرّازی عَن مُحَمَّد بن عَلی الکوفی عن ...»[3]. این سندها تا محمدبن‌علی‌الکوفی مشترک و بعد از آن مختلف است. قسمت مشترک یادشده در این اسانید، طریق نعمانی به کتاب محمدبن‌علی الکوفی شناخته

علی»، «بازسازی کتاب الحج معاویة بن عمار و ارزیابی طرق روایات آن با تأکید بر احادیث زیارت» و«بازشناسی منابع احادیث کتاب الغیبة نعمانی».

۱. منظور شبیری از آغاز سند، سوی متأخر آن است (نک. شبیری زنجانی، سید محمدجواد، توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعة، ۱۴۲۹ق، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، ۲: ۱۹۶).

۲. مدرسی طباطبایی در مقدمه میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخست هجری، این مؤلفه را مطرح کرده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳ش، ۱۶) که با توجه به تقدم مقالات شبیری، ممکن است از آن وام گرفته باشد و در مقالات مربوط به بازسازی آثار مفقود، در برخی موارد با اشاره به روش مدرسی طباطبایی و برخی بدون ذکر آن، به کار رفته است. در این مقالات اشاره‌ای به روش شبیری نشده است. برای نمونه نک. «بازسازی کتاب الحج معاویة بن عمار و ارزیابی طرق روایات آن با تأکید بر احادیث زیارت»، «روش دست‌یابی به منابع الکافی» و «الکافی و روایات اسحاق بن محمد احمر نخعی، تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق».

۳. برای نمونه نک. نعمانی، همان، ۸۵-۸۶، ح ۱۶-۱۷، ۹۰، ح ۲۰، ۱۱۵، ح ۱۱، ۱۵۶، ح ۱۸، ۱۸۳، ح ۳۴ و ...

شـده و احتمـال منبع‌بـودن از دیگـر افـراد ماننـد: محمدبن‌یحیـی و محمدبن‌حسـان الـرازی کـه بـا مؤلفه‌هـای دیگـر، احتمـال منبع‌بودنشـان مطـرح شـده بـود، نفـی شـده اسـت (همـو، ۱۳۹۴ش، ۴۱۲).

۲-۸. طریق به آثار

طـرق ذکرشـده در فهرسـت‌ها و مشـیخه‌ها بـه منابـع احتمالـی یـک اثـر و مطابقـت آن بـا سـند روایـت کتـاب مـورد بازیابـی، از مؤلفه‌هـای مـورد توجـه شـبیری اسـت. بـه عنـوان مثـال در سـند «أَخبَرَنـا اَحمَـد بـنِ مُحَمَّـد بـنِ سَـعید قـالَ حَدَّثَنـا یَحیـی بـنِ زَکَرِیّـا بـنِ شَـیبان قـالَ حَدَّثَنـا عَلـی بـنِ سِـیفِ بـنِ عُمَیـره عَـن ...»، علی‌بن‌سـیف بـه اسـتناد طریـق نجاشـی بـه کتـاب علی‌بن‌سـیف (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۲۸۷، ش۷۹۲)، بـه عنـوان یکـی از احتمال‌هـای منبع‌بـودن مطـرح شـده اسـت (شـبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۲). عـلاوه بـر ایـن، شـبیری درصـدد بـوده اسـت تـا طریـق نعمانـی بـه آثـار منابـع خـود را از توسـط اسـانید پرتکـرار الغیبـة شناسـایی کنـد و از آن‌هـا بـه عنـوان مؤلفـه‌ای در تشـخیص منابـع روایـات اسـتفاده کنـد. بـه عنـوان مثـال از تکـرار سـند «مُحَمَّـد بـنِ هُمـام و مُحَمَّـد بـنِ الحَسَـن بـن‌ الجُمهـور عَـن الحَسَـنِ بـنِ مُحَمَّـد بـنِ جُمهـور» در ابتـدای چندیـن سـند الغیبـة بـه ایـن نتیجـه رسـیده اسـت کـه بخـش تکـراری، طریـق نعمانـی بـه کتـاب حسـن‌بن‌محمدبن‌الجمهور باشـد و بنابرایـن در ایـن روایـات، حسـن‌بن‌محمدبن‌جمهور منبـع نعمانـی اسـت (شـبیری، همـان، ۴۰۴). از ایـن مؤلفـه، در مقـالات مختلفـی، بـدون تصریـح بـه روش شـبیری، اسـتفاده شـده اسـت[۱].

۲-۹. یافتن منابع واسطه

ایـن بـاور کـه مشـیخه‌ها، طریـق دسـت‌یابی مسـتقیم مؤلـف آن آثـار بـه کتاب‌هـای حدیثـی هسـتند، در میـان محدثـان همـواره وجـود داشـته اسـت. شـبیری ضمـن ارائـه شـواهدی از مشـیخه تهذیـب الاحـکام، بـه وجـود سـه نـوع متفـاوت در طـرق مشـیخه‌ها اشـاره کـرده اسـت تـا اثبـات کنـد همـه آن طـرق، معـرف منبـع مسـتقیم مؤلـف نیسـتند[۲].

۱. ایـن مؤلفـه نیـز پـس از شـبیری، توسـط مدرسـی طباطبایـی مطـرح شـده (مدرسـی طباطبایـی، ۱۳۸۳ش، ۱۶) و در مقـالات مختلـف بـه عنـوان یکـی مؤلفه‌هـای روش وی، برخـی بـا تصریـح نـک. «مبانـی و روش‌هـای بازیابـی متـون حدیثـی کهـن در سـایه بازیابـی کتـاب زیدبن‌وهـب» و برخـی بـدون تصریـح نـک. «بازیابـی متـون کهـن امامـی در آثـار شـیخ‌صدوق» و «چگونگـی ارتبـاط کتـاب کلینـی بـا کتـاب محمدبن‌مسـلم در پرتـو بررسـی اسـناد و داده‌هـای کتاب‌شـناختی» در بازسـازی آثـار مفقـود بـه کار گرفتـه شـده اسـت.

۲. ایـن دسـته‌بندی از سـوی سـیدعلی سیسـتانی در حاشـیه رسـاله قاعـده لاضـرر و لاضـرار بـه نقـل از شـرح مشـیخة‌التهذیبین ایشـان کـه هنـوز بـه چـاپ نرسـیده، گرفتـه شـده اسـت.

این سه نوع طریق عبارتند از: ۱. مواردی که شیخ طوسی از فردی که نام او را آورده، به طور مستقیم نقل کرده است؛ مانند بیشتر رجال مشیخه تهذیب از جمله محمد بن الحسن الصفار، محمد بن الحسن بن الولید و علی بن الحسن بن الفضال؛ ۲. افرادی که همه آن‌چه شیخ از آن افراد دریافت کرده، از منابع واسطه بوده است مانند بعضی از مشایخ کلینی و مشایخِ مشایخ او مانند حسین‌بن‌محمد الاشعری و سهل‌بن‌زیاد که همه روایات آن‌ها توسط کتاب الکافی به شیخ رسیده است؛ ۳. افرادی که برخی از روایات آن ها را به صورت مستقیم و برخی را به صورت غیرمستقیم دریافت کرده است مانند افرادی که طریق به آن‌ها را یک‌بار مستقل «وَ ما ذَکَرتُهُ عَن فُلان ...» و بار دیگر ذیل طریق خود به دیگران یاد کرده است «وَ مِن جُملَةِ ما ذَکَرتُهُ عَن فُلان ...».

از جمله این افراد می‌توان حسن بن محبوب، حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی، فضل بن شاذان و احمدبن‌محمدبن‌خالد را نام برد. به عنوان مثال شیخ در ذکر طرق خود به برقی، یک‌بار بعد از طرق خود به کلینی از او یاد کرده است «وَ مِن جُملَةِ ما ذَکَرتُهُ عَن اَحمَدبنِ مُحَمَّد بنِ خالِد ما رَوَیتُهُ بِهذِهِ الاَسانید عَن مُحَمَّد بنِ یَعقوب عَن عِدَّةٌ مِن اَصحابِنا، عَن اَحمَد بنِ مُحَمَّد بنِ خالِد ...» و یک‌بار دیگر به طور مستقل، طریق وی را ذکر کرده است «وَ أَمّا ما ذَکَرتُه عَن اَحمَد بنِ مُحَمَّد بنِ اَبی عَبدِاللّهِ البَرقی فَقَد أَخبَرَنی ...». این وضعیت نشان می‌دهد که شیخ، گاه روایات او را به طور مستقیم از کتاب خود وی نقل کرده است و گاه به واسطه کتاب کلینی (به دلیل اعتماد به کتاب کلینی) روایت کرده است (شبیری، ۱۴۲۰ق، ۱۹۳- ۱۹۴).

شبیری گرچه مسئله اخذ بالتوسط را در مورد مشیخه تهذیب مطرح کرده، اما به احتمال وجود آن را در ضمن مؤلفه‌های روش خود در بازیابی منابع الغیبة نعمانی نیز توجه کرده است. به عنوان مثال در سند «وَ أَخبَرَنا عَبدُالواحِد بنِ عَبدُاللّهِ قالَ أَخبَرَنا اَحمَد بن مُحَمَّد بن رِباح الزُهری عَن مُحَمَّدبنِ العَبّاسِ الحَسَنی عَن الحَسَنبنِ عَلیِّ بنِ أَبی حَمزَةِ البَطائِنی عَن مُحَمَّدالخَزّاز قالَ أَبوعَبداللّه (ع)» و سندهای دیگری که تا الحسن‌بن‌علی‌بن‌أبی‌حمزه با این سند مشترک هستند و بنابر مؤلفه تکرار بخش آغازین سند، منبع روایت، حسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌حمزه است، احتمال منبع بودن احمد بن محمدبن‌رباح را نیز به ویژه به دلیل داشتن کتابی با عنوان الدلائل مطرح کرده است (همو، ۱۳۹۴ش، ۳۹۷- ۳۹۸).

۲-۱۰. شمارگان روایات یک راوی در یک کتاب

این مؤلفه از دیگر مؤلفه‌های روش شبیری، فرعی‌تر است و به عنوان قرینه‌ای در نفی نسبت منبع‌بودن از یک فرد استفاده شده است. در سند «وَ أَخبَرنا عَبدُالواحِدِ بن عَبدُاللّهِ قالَ أَخبَرنا اَحمَد بنِ مُحَمَّد بن رِباحَ الزُّهری عَن مُحَمَّد بن العَبّاسِ الحَسَنی عَن الحَسَن بن عَلی بن اَبی حَمزَةِ البَطائِنی عَن مُحَمَّد الخَزّاز قالَ قالَ اَبوعَبداللّه (ع)» (نعمانی، همان، ۳۶- ۳۷، ح ۶-۱۰) و روایات پس از آن که تا نام الحسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌حمزه معلق به این سند است، بنابر مؤلفه تکرار بخش آغازین در سندهای پی‌درپی، حسن‌بن‌علی‌بن ابی‌حمزه مؤلف شناخته شده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۸). پس از آن، این احتمال نیز داده شده که این روایات از احمدبن محمدبن‌رباح که صاحب الدلائل نیز هست گرفته شده باشد (همان، ۴۰۱).

در ذیل این قرینه، احتمال اخذ تنها دو روایت از احمدبن‌محمد بن‌رباح با سند یادشده و یک سند مشابه دیگر در الغیبة که به جای ابن‌ابی‌حمزه، منتهی به عبدالکریم‌بن‌عمرو است: «عبدالواحد بن عبدالله بن یونس عن احمد بن محمد بن رباح‌الزهری عن احمدبن‌علی الحمیری عن الحسن بن ایوب (ع) عبدالکریم بن عمرو الخثعمی ...» بعید دانسته شده و دلیل آن چنین ذکر شده است که در رجال نجاشی، نام احمدبن‌رباح در طریق آثار افراد مختلفی آمده و احتمال اخذ تنها دو روایت در الغیبة از چنین فردی بعید است و به این ترتیب در این روایات، احمدبن‌محمدبن‌رباح، در طریق آثار ابن‌ابی‌حمزه و عبدالکریم‌بن‌عمروالخثعمی به حساب آمده است (همان، ۴۰۲).

۳. تحلیل انتقادی روش شبیری در بازیابی منابع آثار روایی

نقدهای وارد بر روش شبیری در دو بخش مزایا و معایب عبارت است از:

۳-۱. مزایا

روش شبیری، ویژگی‌هایی دارد که از فزونی‌ها و برتری‌های پژوهش او نسبت به دیگر پژوهش‌ها در این مبحث است که موارد زیر از جمله آن‌هاست.

۳-۱-۱. تنوع و تعدد مؤلفه‌های روش

در این مقاله، ده مؤلفه به عنوان مؤلفه‌های روش شبیری شناسایی و معرفی شد. فراوانی تعداد مؤلفه‌ها و تنوع آن‌ها که از مزایای این روش است، سبب می‌شود این مؤلفه در شناسایی منابع در نمونه‌های متفاوت، کارآ باشد.

۳-۱-۲. مواجهه عملی صحیح با سند

شـروع از ابتـدای سـند (متأخرتریـن بخـش سـند)، اقدامـی دقیـق و درسـت در بررسـی سـندی بـه منظـور یافتـن منابـع روایـات از سـوی شـبیری اسـت کـه در اغلـب پژوهش‌هـا مـورد غفلـت قـرار گرفتـه و بـه نتایـج غلـط منجـر شـده اسـت[۱]؛ ضـرورت بررسـی از ابتـدای سـند از آن‌روسـت کـه احتمـال اخـذ روایـت و دسترسـی بـه آثـار، در مشـایخ مسـتقیم یـک مؤلـف بیـش از افـراد متقدم‌تـر از آنـان اسـت.

۳-۱-۳. توجه به احتمال اخذ از منابع واسطه

توجـه بـه ایـن مؤلفـه، از دقت‌هـای شـبیری در موضـوع بازیابـی منابـع آثـار روایـی اسـت. ایـن مؤلفـه در بسـیاری از پژوهش‌هـای صورت‌گرفتـه در ایـن موضـوع، بـه ویـژه مـواردی کـه پیـش از بررسـی احتمال‌هـای متأخرتـر در سـند روایـات، احتمـال منبع‌بـودن را بـه افـراد متقـدم سـند محـدود کرده‌انـد، مـورد غفلـت واقـع شـده اسـت[۲].

۳-۲. کاستی‌ها

روش شـبیری، در کنـار مزایـا و فزونی‌هایـش، اشـکال‌ها و کاسـتی‌هایی نیـز دارد کـه سـعی شـده در قالـب مؤلفه‌هـای زیـر گنجانـده شـود.

۳-۲-۱. ذکرنشدن منابع یا خاستگاه‌های مؤلفه‌ها

شـبیری در پژوهش‌هـای خـود در مبحـث بازیابـی منابـع، پیرامـون آن‌کـه مؤلفه‌هـای روش خـود را از منابعـی دریافـت کـرده یـا از نوآوری‌هـای خـود اوسـت، توضیحـی ارائـه نکـرده اسـت؛ امـا شـباهت میـان برخـی مؤلفه‌هـای روش وی و دیگـران، احتمـال بهره‌گیـری از آنـان را مطـرح می‌کنـد. بـه عنـوان مثـال مؤلفـه «وجـود اسـانید بـا بخـش ابتدایـی مشـترک در یـک اثـر» شـباهت بسـیاری بـه روش سـزگین در بازیابـی منابـع آثـار روایـی دارد

---

۱. بـرای نمونـه نـک. «کتـاب حلبـی؛ منبعـی مکتـوب در تألیـف الکافـی»، «بازیابـی روایـات ابی‌حمـزه بطائنـی»، «بازیابـی آثـار علی‌بـن مهزیـار»، «الکافـی و روایـات اسـحاق‌بن‌احمر نخعـی؛ تلاشـی بـرای شناسـایی منبـع کلینـی در نقـل روایـات اسـحاق» و «چگونگـی ارتبـاط کلینـی بـا کتـاب محمـد بـن مسـلم در پرتـو اسـناد و داده‌هـای کتاب‌شـناختی».

۲. بـرای نمونـه نـک. «کتـاب حلبـی؛ منبعـی مکتـوب در تألیـف الکافـی»، «بازیابـی روایـات ابی‌حمـزه بطائنـی»، «بازیابـی آثـار علی‌بـن مهزیـار»، «الکافـی و روایـات اسـحاق‌بن‌احمر نخعـی؛ تلاشـی بـرای شناسـایی منبـع کلینـی در نقـل روایـات اسـحاق» و «چگونگـی ارتبـاط کلینـی بـا کتـاب محمدبن‌مسـلم در پرتـو اسـناد و داده‌هـای کتاب‌شـناختی».

(سزگین، ۱۳۸۰ش، ۱۲۱) که حدود چهار دهه پیش‌تر از اولین پژوهش شبیری در این مبحث مطرح شده است. از این‌رو می‌بایست دست‌کم به عنوان پیشینه بدان اشاره یا در صورت وام‌گیری، ارجاع داده شود.

۳-۲-۲. تبیین ناقص یا عدم تبیین کارکرد مؤلفه‌ها

برخی از مؤلفه‌های این روش، گاه بدون تبیین و گاه با تبیین ناقص در چگونگی دلالت بر منابع روایات، به کار گرفته شده‌اند که موارد زیر از جمله آن‌هاست:

الف. دلالت تحویل در سند به منابع آن روایت/ روایات، دلالت واضحی نیست و از سوی نویسنده نیز توضیحی درباره آن ارائه نشده است. علاوه بر این دشواری دیگری نیز در به‌کارگیری این مؤلفه وجود دارد این عبارت است که: «استفاده از این قرینه همچنین محتاج گردآوری شواهدی است که احتمال تحویل در ضمن طریق روایت کتاب را منتفی سازد» (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۵) و سپس دو سند به عنوان نمونه ذکر شده که تحویل در آن را، از نوع تحویل در طریق شناخته شده است. آن‌چه مورد انتظار است آن است که توضیح داده شود چگونه تحویل در طریق این روایات مشخص شده است؟ آیا می‌توان بدون آن که طریقی در فهرست‌ها ذکر شده باشد یا پیش از یافتن منبع روایت، بخش طریق آن را مشخص کرد؟ آیا شواهد یا مدارکی مبنی بر تحویل در طریق سندها وجود دارد؟

ب. دلیل آن‌که مؤلفه «ابهام در سند» به عنوان قرینه‌ای در شناسایی منابع یک اثر روایی است، چنین بیان شده است که در رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی، هیچ تعبیر مبهمی مانند آن چه ذکر شد، وجود ندارد. موارد نادر نیز در طریق آثار افرادی مانند علی‌بن‌یقطین، زرارة و سلمان‌الفارسی است که کتاب معروفی ندارند (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۸، پانوشت ۴). این در حالی است که از زرارة، دست کم الاستطاعة و الجبر (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۰۹، ش۳۱۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۷۵، ش۴۶۳) و از علی‌بن‌یقطین، چند کتاب از جمله «ما سُئِلَ عَن الصّادِقِ (ع) مِنَ المَلاحِم»، «مُناظَرةُ الشَّکاکِ بِحَضرَتِه (ع)» و «مَسائِل عَن اَبیالحَسَن موسی (ع)» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۷۰، ش ۳۸۹) گزارش شده است.

پ. در مؤلفه «تکرار بخش آغازین سند در گروهی از روایات پی‌درپی» دلیل این امر که منبع روایت، در نقطه پراکندگی سند قرار دارد، تبیین نشده است.

۳-۲-۳. ضعف در کارآمدی مؤلفه‌ها

بر اساس مؤلفه تکرار بخش آغازین سند در گروهی از روایات پی‌درپی، منبع مستقیم مؤلف به دست نمی‌آید؛ بلکه متقدم‌ترین منبع حاصل می‌شود که به هیچ وجه احتمال اخذ از منابع واسطه در آن منتفی نیست. این اشکال در مؤلفه «وجود اسانید با بخش ابتدایی مشترک در یک اثر» نیز برقرار است.

۳-۲-۴. مرحله‌ای نبودن روش و مشخص نبودن اولویت‌ها

شبیری مراحل اجرای روش خود را به ترتیب اولویت‌ها بیان نکرده است؛ به بیان دیگر، گام‌های روش مشخص نیست. به طوری که در بازیابی منابع نمونه مورد بررسی (الغیبة)، هربار یک یا چند مؤلفه، بدون رعایت اولویت مطرح شده است. این در حالی است که به طور ضمنی می‌توان دریافت که برخی مؤلفه‌ها مانند تصریح مؤلف یا راویان و طرق آثار در اولویت بوده‌اند.

۳-۲-۵. به کارگیری غیر جامع مؤلفه‌های روش

پیش از این، ده مؤلفه از روش شبیری مطرح شد. آن‌چه مورد انتظار است آن است که همه این مؤلفه‌ها در شناسایی منابع یک نمونه، مدنظر قرار گرفته باشند؛ به ویژه در مواردی که به‌کارگیری تنها یک مؤلفه یا برخی از آن‌ها، منتهی به نتیجه نشده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف. در سند «أَخبَرَنا عَلیّ بنِ الحُسَین قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّد بنِ یَحیی العَطّارِ(بقُم) قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّد بنِ حِسان الرّازی قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّد بنِ علی الکوفی قالَ حَدَّثَنا اِبراهیم بنِ مُحَمَّد بن یوسُف عَن زِیدالشَحّام عَن اَبی عَبداللّه (ع) وَ قالَ مُحَمَّد بن حَسّان الرّازی و حَدَّثَنا بِه مُحَمَّد بنِ عَلی الکوفی عَن مُحَمَّدبن سِنان عَن زِیدالشَحّام قالَ قُلتُ لأَبی عَبداللّه (ع)» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۸۵، ح۱۶)[1]، گفته شده است که ممکن است تکرار نام محمدبن‌حسان‌الرازی موجب این تصور شود که او، مؤلف منبع مکتوب است؛ اما وی صاحب کتابی که بتوان احتمال اخذ روایت از آن داد نیست (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۳). این

---

۱. محمدبن‌عیسی عن عبدالرزاق از سند افتاده است و شکل درست آن عبارت است از: «أَخبَرَنا عَلیٍّ بنِ الحُسَین قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّد بنِ یَحیی العَطّارِ بِقُم قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدبن‌حَسّانَ الرّازی قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدبنِ عَلِیِ‌الکوفی قالَ حَدَّثَنا إبراهیمِ‌بن‌مُحَمَّدبن‌یُوسف قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدبن‌عِیسی عَن عَبدُالرَّزاقِ عَن زِیدِ الشَحّام عَن أبی عَبداللّه (ع) وَ قالَ مُحَمَّدبنِ‌حَسّانَ‌الرّازی وَ حَدَّثَنا بِه مُحَمَّدبنِ‌عَلیَّ‌الکُوفی عَن مُحَمَّدبنُ‌سِنان عَن زِیدِالشَحّام قالَ ...».

در حالی است که ذکرنشدن نام یک فرد در فهرست‌ها، چنان که شبیری نیز بدان اشاره کرده، دلیل قطعی بر مؤلف‌نبودن آن فرد نیست؛ زیرا فهرست‌ها تنها برخی از طرق خود به آثار را ذکر کرده‌اند[1]. علاوه بر این، محمدبن‌علی الکوفی گزینه محتمل منبع‌بودن شناخته شده است (همان)؛ این در حالی است که تنها فردی که با نام محمدبن علی از محمدبن‌سنان، روایت کرده، محمدبن علی‌أبوسمینه است که وی نیز کتابی در زمینه غیبت نداشته است (نجاشی، همان، ۳۳۲، ش۸۹۴). این روایت در باب فضائل ائمه (ع) و در واقع پرسشی از امام حسین (ع) در فضیلت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است؛ بنابراین ممکن است بنابر قرینه تناسب موضوعی، از کتاب الامامة علی‌بن الحسین بابویه گرفته شده باشد. حتی احتمال منبع بودن مقتل‌الحسین محمدبن یحیی العطار نیز وجود دارد. این موارد هیچ‌کدام بررسی نشده است.

ب. در سند «حَدَّثَنا مُحَمَّدبنِ یَعقوبَ الکُلَینی قالَ حَدَّثَنا عَلیبن مُحَمَّد عَن سَهلِ بن زِیاد قالَ و حَدَّثَنا مُحَمَّد بنِ یَحیی وَ غَیرِه عَن اَحمَد بنِ مُحَمَّد قالَ و حَدَّثَنا عَلی بن مُحَمَّد عَن أَبیهِ جَمیعاً عَنِ الحَسَن بنِ مَحبوب ...» (نعمانی، همان، ۱۳۷، ح۲) و سند «حَدَّثَنا مُحَمَّد بن یَعقوبَ الکُلَینی قالَ حَدَّثَنا عَلی بن مُحَمَّد وَ مُحَمَّد بنِ الحَسَنِ عَن سَهلِ بنِ زِیاد وَ مُحَمَّد بنِ یَحیی عَن اَحمَد بنِ مُحَمَّد جَمیعاً عَنِ الحَسَنبنِ مَحبوب ...» (همان، ۲۹۳، ح۱۰)، تحویل در نام کلینی از نوع تحویل در طریق به حساب آمده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۵). از آن‌جا که الکافی کلینی موجود است، مقابله دو متن می‌توانسته کاملاً راه‌گشا بوده و صحت ادعای پژوهش‌گر را نیز به آزمون بگذارد. جستجو در الکافی نشان داد که منبع این دو روایت، الکافی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۱، ح۱)؛ بنابراین پژوهش‌گر درباره در طریق‌بودن کلینی، به دلیل به‌کارنگرفتن جامع مؤلفه‌ها، دچار استنتاج نادرست شده است.

۳-۲-۶. به کارگیری نادرست یا ناقص روش در نمونه‌ها

شبیری گرچه به مؤلفه مقابله متون توجه داشته، اما در نمونه پژوهش خود به طور جدی از آن بهره نبرده است. برخی موارد عبارتند از:

الف. الکافی، یکی از منابع احتمالی موجود الغیبة است. در برخی موارد، مقابله دو متن، راه‌گشا بوده و پژوهش‌گر را از به کارگیری دیگر مؤلفه‌های بازیابی منابع بی نیاز می‌کرده،

۱. گذشته از تصریح نجاشی (نک. همان، ۱۲۶، ش ۳۲۸)، از تفاوت در برخی طرق شیخ‌طوسی در الفهرست با مشیخه تهذیب‌الاحکام و الاستبصار (برای نمونه نک. طوسی، بی‌تا، ۱۲۳، ش۱۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵۶) می‌توان دریافت که شیخ طوسی نیز، تنها برخی از طرق خود را در الفهرست ذکر کرده است.

امـا بـدان توجـه کافـی نشـده و مقابلـه دو اثـر صـورت نگرفتـه اسـت[۱]. نمونـه دیگـر روایاتی اسـت کـه در مبحـث اخـذ بالتوسـط بـدان اشـاره شـده اسـت. شـبیری زنجانـی ذیـل روایاتـی کـه سـند آن‌هـا بـا «عبدالـرزاق از معمـر از سـلیم» آغـاز می‌شـود، احتمـال نقـل مسـتقیم از کتـاب سـلیم را مـورد تردیـد قـرار داده و ایـن احتمـال را مطـرح کـرده اسـت کـه نعمانـی روایـات را بـه طـور مسـتقیم از کتـاب عبدالـرزاق و وی از کتـاب سـلیم دریافـت کـرده اسـت. از آن‌جـا کـه کتـاب سـلیم و المصنـف عبدالـرزاق موجـود هسـتند، امـکان مقابلـه و ایجـاد قطعیـت در ایـن بـاره وجـود داشـته کـه مغفـول مانـده اسـت.

ب. در سـند «أَخبَرَنـا عَلِـی بـنِ اَحمَـد بَندنیجـی عَـن عُبَیدَاللّـه بـنِ مُوسـیَ العَلَـوی عَمَّـن رَواهُ عَـن جَعفَـر بـنِ یَحیـی ...»، گذشـته از آن کـه از مراجعـه بـه فهرسـت‌ها بـه دسـت می‌آیـد کـه نـام هیچ‌کـدام از دو فـرد یادشـده، علی‌بن‌احمـد بندنیجـی و عبیداللهبن‌موسـی‌العلوی، در زمـره مؤلفـان شـیعه ذکـر نشـده اسـت (گرچـه ذکرنشـدن نـام در فهرسـت‌ها، دلیـل قطعـی بـر مؤلف‌نبـودن نیسـت)، ابن‌الغضائـری (د۴۲۵ق) علی‌بن‌احمـد بندنیجـی را «ضَعیـف مُتَهافِـت» توصیـف کـرده اسـت کـه بـه روایـات او توجهـی نمی‌شـود (ابن‌الغضائـری، ۱۳۶۴ق، ۸۲). عبیداللهبن‌موسـی‌العلوی نیـز فـردی مجهـول اسـت. بنابرایـن ایـن دو فـرد در زمـره مؤلفـان بـه شـمار نیامده‌انـد و از ایـن‌رو احتمـال منبع‌بـودن آن‌هـا تـا حـد زیـادی منتفـی اسـت. شـبیری خـود در بررسـی روایتـی دیگـر از الغیبـة، فـرد مجهـول (علی‌بن‌محمـد بن‌عبیداللـه الخبائـی) را از زمـره احتمال‌هـا، حـذف کـرده اسـت (نعمانـی، ۱۳۹۷ق، ۹۰). عـلاوه بـر ایـن در ایـن سـند طبـق قاعـده ابهـام در سـند، جعفربن‌یحیـی و افـراد پیـش از (متقدم‌تـر از) او بایـد گزینه‌هـای محتمـل منبـع باشـند نـه دو فـرد ابتـدای سـند کـه در بخـش طریـق قـرار دارنـد. ایـن اشـکال در همـه نمونه‌هـای ارائـه شـده ذیـل ایـن مؤلفـه، از جملـه سـند «حَدَّثَنـا اَحمَـد بـنِ مُحَمَّـد بـنِ سَـعید عَـن بَعـضُ رِجالِـه ...» (همـان، ۱۶۱، ح۱) تکـرار شـده و افـرادی کـه احتمـال منبع‌بـودن بـرای آن‌هـا طـرح شـده اسـت، همگـی در بخـش طریـق قـرار دارنـد (بـرای مطالعـه بیشـتر نـک. شـبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۹- ۳۹۰).

پ. در سـند «حَدَّثَنـا مُحَمَّـد بـن یَعقـوب الکُلَینـی قـالَ حَدَّثَنـا عَلِـیّ بـنِ إبراهیـم بـنِ هاشِـم عَـن أبیـهِ عَـن مُحَمَّـد بـنِ خالِـد عَمَّـن حَدَّثَـه عَـن المُفَضَّـلِ بـنِ عُمَـر قـالَ الکُلَینـی وَ حَدَّثَنـا مُحَمَّـد بـنِ یَحیـی عَـن عَبداللّـه بـنَ مُحَمَّـد بـنِ عِیسـی عَـن أبیـه عـن بَعـضُ رِجالِـه عَـن المُفَضَّـلِ بـنِ عُمَـر عَـن أبـی عَبداللّـه (ع)»، نتیجـه‌ای کـه از مؤلفـه ابهـام در سـند حاصـل

۱. بـرای نمونـه نـک. سـند «حَدَّثَنـا مُحَمَّدبن‌یَعقُـوبَ الکُلَینـی عَـن بَعـض رِجالـه ...» (شـبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۹) و سـند «حَدَّثَنـا مُحَمَّدبن‌یَعقوبَ‌الکُلَینـی قـالَ حَدَّثَنـا عَلِیّ‌بـنِ إبراهیمِ‌بن‌هاشِـم ...» (همـان، ۳۹۲).

می‌شـود، نقـض شـده اسـت. بنابـر مؤلفـه وجـود نام‌هـای مبهـم در سـند، افـراد متأخرتـر از نـام مبهـم « مَـن حَدَّثَـه، بَعـضُ رِجالِـه»، در بخـش طریـق سـند هسـتند؛ بنابرایـن کلینـی نمی‌توانـد منبـع باشـد.

۳-۲-۷. رعایت‌نکردن اصل یک‌نواختی در اجرای روش در نمونه‌ها

یکـی از اشـکالات شـبیری در اجـرای روش، رعایت‌نکـردن اصـل یک‌نواختـی در بررسـی وضعیـت افـراد اسـت کـه بـه برخـی نمونه‌هـا اشـاره میشـود:

الـف. در روایـات ابن‌عقـده از احمدبن‌یوسـف، بـه دلیـل آن کـه نـام احمدبن‌یوسـف در فهرسـت‌ها نیامـده، از زمـره احتمال‌هـای منبع‌بـودن کنـار گذاشـته شـده اسـت (شـبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۸۴)؛ امـا در بـاب روایـات اشـجعی و ابن‌حـازم از ابن‌عقـده، نبـودن نـام هـر دو فـرد در فهرسـت‌ها، مانـع از منبع‌شـمردن آن‌هـا نشـده اسـت (همـان، ۳۸۶).

ب. مؤلفـه تناسـب موضوعـی، در مـورد همـه افـراد بـه شـکل یکسـان بـه کار گرفتـه نشـده اسـت. در روایـات نعمانـی از ابن‌عقـده از حسـن‌بن‌علی بـن فضـال، بـا وجـود تصریـح ابن‌عقـده بـه دریافـت روایـات از آثـار مشـایخ خـود، کـه دربـاره دیگـر مشـایخ مـورد توجـه جـدی قـرار گرفتـه اسـت، منبـع بـودن حسـن‌بن‌علی‌بن‌فضال، بـا وجـود مؤلـف بـودن و صاحب‌اثـر بـودن در موضـوع غیبـت، بـدون ذکـر دلیـل، مـورد تردیـد قـرار گرفتـه اسـت (همـان، ۳۸۶).

پ. دربـاره سـندهایی کـه پیـش از عنـوان مبهـم فقـط یـک نفـر وجـود داشـته، همـان یـک نفـر بـه شـرط مؤلـف بـودن، منبـع شـمرده شـده اسـت (همـان، ۳۹۱). شـرط مؤلـف بـودن کـه شـرط درسـتی نیـز هسـت، در سـند «أَخبَرَنـا عَلِـیّ بـنِ اَحمَـد بَندنیجـی عَـن عُبَیدَاللّـهِ بـنِ مُوسَـی العَلَـوی عَمَّـن رَواه عَـن جَعفَـر بـنِ یَحیـی ...» بـه کار گرفتـه نشـده و دو فـردی کـه مؤلـف نبودنـد، بـه عنـوان منبـع احتمالـی طـرح شـدند.

۳-۲-۸. تناقض در نتیجه‌گیری‌ها

در نمونه‌هـای زیـر از روایـات بررسـی شـده در پژوهش‌هـای یادشـده از شـبیری، مـوارد زیـر شـامل تناقـض در نتیجه‌گیـری اسـت:

الـف. در سـند «حَدَّثَنـا مُحمّـد بـن یَعقـوب الکُلَینـی قـالَ حَدَّثَنـا عَلـیّ بـنِ اِبراهیـم بـنِ هاشِـم عَـن أَبیـه عَـن مُحَمَّـد بـنِ خالِـد عَمَّـن حَدّثـه عَـن المُفَضَّـل بـنِ عُمَـر؛ قـالَ الکُلَینـی وَ حَدَّثَنـا مُحَمَّـد بـنِ یَحیـی عَـن عَبدُاللّـهِ بـن مُحَمَّـد بـنِ عیسـی عَـن أَبیـه عَـن بعـضُ رِجالِـه عَـن المُفَّضَـل بـنِ عُمَـر عَـن أَبـی عَبدِاللّـه(ع)»، نتیجـه‌ای کـه از مؤلفـه ابهـام در سـند حاصـل

می‌شود، نقض شده است. بنابر مؤلفه وجود نام‌های مبهم در سند، افراد متأخرتر از نام مبهم «مَن حَدَثَّه، بَعضُ رِجالِه»، در بخش طریق سند هستند؛ بنابراین کلینی نمی‌تواند منبع باشد.

ب. مؤلفه «تکرار بخش آغازین سند در گروهی از روایات پی‌درپی» هم‌پوشانی زیادی با برخی از موارد مؤلفه «تحویل» دارد. به عنوان مثال در سند «أَخبَرنا اَحمَد بن مُحَمَّد بنِ سَعید قالَ حَدَّثَنا یَحیی بنِ زَکَریّا بن شَیبان - فِی شَعبان سَنة ثلاث وَ سَبعین وَ مِأَتَین- قالَ حَدَّثَنا عَلِیّ بنِ سِیفِ بن عُمَیرة عَن أبیه عَن حُمران بنِ أعیَن ...» که بعد از آن آمده است «وَ عَن عَلِیّ بنِ سِیف عَن أخِیه الحُسَین عَن مَعاذِ بنِ مُسلِم عَن أبِی عَبداللّه (ع)» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۳۵، ح۱۹)، در زمره تحویل در سند دانسته شده که می‌بایست ذیل مؤلفه تکرار بخش آغازین بدان پرداخته می‌شد. اشکال دیگر آن‌که دو احتمال برای منبع روایت (یحیی‌بن‌زکریا یا علی‌بن‌سیف) ذکر شده و سپس بر اساس مؤلفه تناسب موضوعی، احتمال منبع‌بودن یحیی‌بن‌زکریا ترجیح داده شده که با نتیجه حاصل از به کارگیری مؤلفه تکرار بخش آغازین، متناقض است.

۳-۲-۹. قضاوت بدون مدارک کافی

ذکر مواردی از سوی شبیری در فرآیند بازیابی منابع، بدون ارائه شواهد و مدارک لازم است که به برخی اشاره می‌شود:

الف. اهمیت مؤلف‌بودن برای فردی که به عنوان منبع شناخته شده چنان است که در مورد سندهایی که پیش از نام مبهم، تنها یک فرد غیرمؤلف وجود دارد، مانند «حَدَّثَنا اَحمَد بنِ مُحَمَّد بنِ سَعید عَن بَعضُ رِجالِه ...»، روایت در زمره روایات شفاهی به حساب آمده است (شبیری، ۱۳۹۴ش، ۳۹۱). در حالی که چنین قضاوت قاطعانه‌ای، نیازمند قرائن محکم‌تر است.

ب. یکی از فواید بازیابی منابع، چنان که شبیری اشاره کرده، یافتن طرق به آثار است که در فهرست‌ها و مشیخه‌ها، ضبط نشده است؛ اما صرف تکرار بخشی از سند در اسانید یک کتاب، دلیل بر مطابق‌بودن این بخش از سند با طریق به آثار متقدم‌ترین فرد مشترک نیست؛ چنان که درباره محمد بن علی الکوفی چنین استنتاجی صورت گرفته است (همان، ۴۱۲)؛ بلکه اگر منبع‌بودن متقدم‌ترین فرد مشترک، با مؤلفه‌های دیگر به گونه یقین‌آور اثبات شود، می‌توان بخش مشترک را، طریق به آثار وی برای مؤلف دانست.

پ. در سنجش تناسب موضوعی میان عنوان یا موضوع کتاب‌ها با روایات موردنظر،

در صورتـی کـه موضـوع کتـاب از عنـوان آن کامـلاً قابـل تشـخیص نبـوده یـا شـواهدی بر اشـتمال آن اثـر بـر موضوعـات دیگـر وجـود داشـته باشـد، بایـد دلایـل روشـن بـرای تعییـن موضـوع کتاب آورده شـود. شـبیری در مـواردی، روایـات را منتسـب بـه اثـری از یـک مؤلـف دانسـته اسـت؛ در حالـی کـه دلیـل انتسـاب مشـخص نیسـت. بـه عنـوان مثـال در روایـات حمیدبن‌زیـاد از ابن‌عقـده، احتمـال منبع‌بـودن الدلائـل، مـن ذم اهـل الحـق و النـوادر مطـرح شـده (همـان، ۳۸۵)، امـا شـواهدی در اشـتمال ایـن عناویـن بـر موضـوع غیبـت ذکـر نشـده اسـت. در فهرسـت‌ها نیـز طریقـی از نعمانـی بـه آثـار حمیدبـن زیـاد ذکـر نشـده تـا بـه اسـتناد آن، احتمـال منبع‌بـودن آثـار وی بـرای نعمانـی تقویـت شـود (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۱۳۲، ش۳۳۹؛ طوسـی، ۱۴۲۰ق، ۱۵۵، ش۲۳۸).

۳-۲-۱۰. تسری نتیجه به نمونه‌های مشابه

۱- برخـی از مبانـی و معیارهـای شـبیری در بازیابـی منابـع آثـار روایـی عبارتنـد از: الف. بررسـی اسـانید روایـات بـه منظـور بازیابـی منابـع یـک اثـر روایـی، بایـد از ابتـدای سـند (سـوی متأخـر) صـورت بگیـرد؛ ب. منابـع احتمالـی یـک اثـر، همـه افـرادی هسـتند کـه در سلسـله سـند قـرار دارنـد؛ پ. یادنشـدن نـام یـک فـرد در فهرسـت هـا، دلیـل بـر مؤلـف نبـودن او نیسـت؛ ت. آثـاری کـه در فهرسـت هـا ذکـر شـدهاند، همـه آثـار مؤلفـان نیسـتند؛ ث. مجهـول بـودن یـک فـرد، دلالـت بـر منتفـی بـودن احتمـال منبـع بـودن او دارد؛ ج. مؤلـف نبـودن افـراد سلسـله سـند، دلالـت بـر شـفاهی بـودن آن روایـت دارد؛ چ. تصریـح مؤلـف یـا راویـان بـر منابـع خـود، بـر دیگـر قرینـه هـا برتـری دارد؛ ح. پـس از تصریـح مؤلـف یـا راویـان، قرینـه طریـق بـر دیگـر قرائـن ترجیـح دارد.

۲- در ایـن مقالـه ده مؤلفـه در روش شـبیری شناسـایی شـده اسـت کـه عبارتنـد از: ۱. تصریح مؤلـف یـا راویـان؛ ۲. مقابلـه متـون؛ ۳. تناسـب موضوعـی؛ ۴. ابهـام در سـند؛ ۵. تحویـل در سـند؛ ۶. تکـرار بخـش آغازیـن سـند در گروهـی از روایـات پـی درپـی؛ ۷. وجـود سـندهایی بـا بخـش ابتدایـی مشـترک؛ ۸. طریـق بـه آثـار؛ ۹. یافتـن منابـع واسـطه؛ ۱۰. شـمارگان روایـات یـک راوی در یـک کتـاب.

۳- مزایـای روش شـبیری در بازیابـی منابـع شـامل: ۱. تنـوع و تعـدد مؤلفـه هـای روش؛ ۲. مواجهـه صحیـح بـا سـند؛ ۳. توجـه بـه احتمـال اخـذ از منابـع واسـطه اسـت. کاسـتی هـای ایـن روش نیـز عبارتنـد از: ۱. ذکرنشـدن منابـع یـا خاسـتگاه هـای مؤلفـه هـا؛ ۲. تبییـن ناقـض یـا عـدم تبییـن نحـوه کارکـرد مؤلفـه هـا؛ ۳. ضعـف در کارآمـدی مؤلفـه هـا؛ ۴. مرحلـه ای

نبـودن روش و مشـخص نبـودن اولویـت هـا؛ ۵. بـه کارگیـری غیرجامـع مؤلفـه هـای روش؛ ۶. بـه کارگیـری نادرسـت یـا ناقـص مؤلفـه هـا در نمونـه هـا؛ ۷. رعایـت نکـردن اصـل یکنواختـی در اجـرای روش در نمونـه هـا؛ ۸. تناقـض در نتیجـه گیـری هـا؛ ۹. قضـاوت بـدون مـدارک کافـی؛ ۱۰. تسـرّی نتایـج بـه نمونـه هـای مشـابه.

۴- روش شـبیری در بازیابـی منابـع، در صورتـی کـه: ۱. بنابـر اولویـت هـا و مرحلـه گونـه، جامـع و بـه طـور یکنواخـت بـه کار گرفتـه شـوند؛ ۲. در اجـرای آن هـا دقـت لازم صـورت گیـرد؛ ۳. از تسـری نتایـج بـه مـوارد دیگـر خـودداری شـود؛ ۴. اطلاعـات بـه کارگرفتـه شـده مبتنـی بـر شـواهد و مـدارک کافـی باشـد؛ ۵. بـه تناقـض در اسـتنتاج هـا توجـه شـود، مـی توانـد در بازیابـی منابـع آثـار روایـی، روشـی کارآ و موثـر باشـد.

منابع

ابن‌الغضائری، احمدبن‌حسین، رجال، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

اثباتـی، اسـماعیل؛ طباطبایـی، سـیدکاظم، «جسـتاری در بـاب منابـع داده‌هـای تاریخـی کتـاب الکافـی»، علوم‌حدیـث، ۱۳۹۳ش، ش۷۱، صـص ۲۹- ۵۲.

ــــــــــــــ، «تبارشناسـی منابـع روایـات اعتقـادی الکافـی»، کتـاب قیـم، ۱۳۹۶ش، ش۱۷، صـص ۲۶۵- ۲۸۸.

باقـری، حمیـد، «الکافـی و روایـات اسـحاق‌بن‌محمداحمر نخعـی؛ تلاشـی بـرای شناسـایی منبـع کلینـی در نقـل روایـات اسـحاق»، رهیافت‌هایـی در علـوم قـرآن و حدیـث، ۱۳۹۶ش، ش۱، صـص ۹- ۲۸

ــــــــــــــ، «حسـن‌بن‌عباس حریـش و کتـاب انـا انزلنـاه فـی لیلةالقـدر وی، نمونـه کتابـی عرضـه شـده بـر امـام»، حدیث‌پژوهـی، ۱۳۹۴ش، ش۱۳، صـص ۱۳۳- ۱۶۶.

بلامـی، ای. جیمـز، «مصـادر کتـاب مقتـل امیرالمؤمنیـن علـی (ع) تألیـف ابـن ابـی الدنیـا»، ترجمـه محمـد منیـب، سـخن تاریـخ، ۱۳۹۷ش، ش ۲۷، صـص ۱۰۱-۱۴۰.

پهلـوان، منصـور؛ طارمـی‌راد، حسـن؛ سـهیلی، محمدحسـین، «بازسـازی کتـاب الحـج معاویةبن‌عمـار و ارزیابـی طـرق روایـات آن بـا تأکیـد بـر احادیـث زیـارت»، پژوهش‌هـای قـرآن و حدیـث، ۱۳۹۶ش، ش ۱، صـص ۳۳- ۵۹

جدیدی‌نژاد، محمدرضا، «روش دستیابی به منابع الکافی»، آینه پژوهش، ۱۳۸۹ش، ش ۱۲۳، صص۱۶-۲۰.

حاتمی‌مهـر، سـمیرا؛ فرجامـی، اعظـم، «الگویابـی اسـناد کلینـی بـه کتـاب زرارةبن‌أعیـن»، تحقیقـات علـوم قـرآن و حدیـث، ۱۳۹۵ش، ش۳۰، صـص ۱۱۹- ۱۵۰.

حـدادی، آمنـه و دیگـران، «تحلیـل کارکـرد حلقـه مشـترک در بازیابـی منابـع آثـار روایـی؛ مطالعـه مـوردی روایـات علـی بـن ابراهیـم در الکافـی»، علـوم قـرآن و حدیـث، در نوبـت انتشـار.

حمـادی، عبدالرضـا؛ حسـینی، سـید علیرضـا، «بازشناسـی منابـع کلینـی در تدویـن الکافـی»، حدیث‌پژوهـی، ۱۳۹۳ش، ش۶، صـص ۱۸۱-۲۰۶.

رحمان‌سـتایش، محمدکاظـم؛ شـهیدی، روح‌اللـه، «بازیابـی منابـع تفسـیر قمـی»، حدیث‌پژوهـی، ۱۳۹۲ش، شـماره ۵ و ۶، صـص ۳۳۲- ۳۶۱.

رحمتـی، محمدکاظـم، «بازیابـی متـون کهـن امامـی‌در آثـار شـیخ صـدوق»، حدیـث و‌اندیشـه، ۱۳۸۵ش، ش۱، صـص ۵- ۳۵

زعفرانی‌زاد، سعید، «سرچشمه‌های متنی کهن، سیری در منابع تفسیر نعمانی»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۸۶ش، سال اول، شماره اول، صص ۱۴۵- ۱۶۲.
سرخه‌ای، احسان، «کتاب حلبی؛ منبعی مکتوب در تألیف الکافی»، علوم‌حدیث، ۱۳۸۸ش، ش ۵۱، صص ۳۴-۵۸.
سزگین، فواد، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه موسسه نشر فهرستگان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ش.
________، محاضرات فی تاریخ العلوم العربیه و الاسلامی، منشورات معهد تاریخ‌العلوم‌العربیة و الاسلامیة فی اطار جامعة فرانکفورت، فرانکفورت، ۱۴۰۴ق.
شبیری زنجانی، سید محمدجواد، «منابع نعمانی در غیبت»، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴ش، صص ۳۷۹- ۴۳۰.
________، «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه التهذیب‌الاحکام»، علوم‌الحدیث، ۱۴۲۰ق، سال سوم، ش ششم، صص ۱۶۸- ۲۲۴.
________، «الکاتب النعمانی و کتابه الغیبة»، ۱۴۱۹ق، علوم الحدیث، ش سوم، صص ۱۷۵- ۲۳۸.
________، توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعة، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
طارمی، حسین، «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه»، کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، ۱۳۷۴ش، دوره ۱، صص ۲۱۹- ۲۳۵.
طوسی، محمدبن‌حسن، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی، قم، کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق.
________، تهذیب‌الاحکام، به تحقیق حسن موسوی‌خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
عمادی‌حائری، سیدمحمد، «درنگی در منابع مکتوب الایضاح»، علوم‌حدیث، ش ۳۹، صص ۱۳۶- ۱۴۷.
________، «مسائل محمدبن‌مسلم در کافی کلینی»، در بازسازی متون کهن حدیث شیعه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴ش، صص۳۱۵-۳۴۱.
غفوری‌نژاد، محمد؛ معرفت، محمد، «تحلیل مصدرشناختی احادیث الغیبة شیخ طوسی»، شیعه‌پژوهی در اسلام، ۱۳۹۶ش، ش۵۷، صص ۵- ۲۸.
قاسم‌پور، محسن؛ علی‌اکبریان، مجتبی، «النوادر اشعری، مصدر حدیثی الکافی کلینی»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۶ش، ش۱، صص ۹- ۳۳.
قربانی، محمد، «اسناد پرتکرار نشانی از منابع مکتوب الکافی»، حدیث‌حوزه، ۱۳۹۴ش، ش۱۰، صص ۱۱۳-۱۳۶.
کلبرگ، اتان، «آثار شیخ مفید در آثار سیدبن‌طاووس»، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۲ش، ش۹۱، صص ۳- ۱۸.
کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
مدرسی‌طباطبایی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخست هجری، ترجمه رسول جعفریان و سید علی قلی قرائی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.
مردانی، مهدی، «مبانی و روش‌های بازیابی متون حدیثی کهن در سایه بازیابی کتاب زید بن وهب»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۲ش، ش۱، صص ۱۴۷-۱۷۵.

معرفت، محمد؛ غفوری‌نژاد، محمد، «بازشناسی مصادر احادیث کتاب الغیبة نعمانی»، شیعه‌پژوهی، ۱۳۹۷ش، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۵- ۲۶.
مفید بجنوردی، امید، «چگونگی ارتباط کلینی با کتاب محمد بن مسلم در پرتو بررسی اسناد و داده‌های کتاب‌شناختی»، حدیث حوزه، ۱۳۹۸ش، ش ۱۸، صص ۶۱-۹۶.
مسعودی، محمد، «بازشناسی مصادر الغیبة طوسی»، انتظار موعود، ۱۳۸۸ش، ش ۲۸، صص ۱۳۳- ۱۵۲.
ملکی تراکمه‌ای، محمود، «بازیابی و اعتبارسنجی آثار علی‌بن‌مهزیار با تکیه بر بخش اصول کتاب الکافی»، حدیث حوزه، ۱۳۹۶ش، ش ۱۴، صص ۴۵- ۶۸.
نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، اسلامی، ۱۳۶۵ش.
نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، الغیبة، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
نیل‌ساز، نصرت، خاورشناسان و ابن‌عباس، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
ـــــــــــ، رجائی‌فرد، ابوالفضل، «کارکرد فهرست‌های شیخ طوسی و نجاشی در تکمیل روش سزگین در بازیابی منابع آثار کهن روایی؛ مطالعه موردی کتاب الزهد حسین‌بن‌سعید اهوازی»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۶ش، ش۱، صص ۱۳۱- ۱۵۸.